

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا از این روایات استفاده می شود که اگر صبی قبل از بلوغ یا رشد به اذن ولی معامله ای کرد بگوئیم باطل است یا خیر؟ اقوال را ذکر کردیم، کلام شیخ، محقق نائینی، مرحوم آقاي خوئی را ذکر کردیم تا رسیدیم به کلام امام (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین). عرض کردیم امام (قدس سره) می فرمایند بله، این روایات دلالت بر این دارد که اگر صبی قبل از بلوغ و رشد معامله ای را - ولو با اذن ولی - انجام داد باطل است. به حسب این تجزیه ای که ما در کلام امام کردیم می شود گفت چهار دلیل مجموعاً در فرمایش ایشان وجود دارد که دیروز دلیل اول را خواندیم.

دلیل اول این بود که در این روایات آمده «لا يجوز أمره في الشراء و البيع» این لا يجوز أمره اطلاق دارد، یعنی چه با اذن ولی چه بدون اذن ولی، یعنی اگر قبل از بلوغ و رشد صبی آمد معامله ای را انجام داد «لا يجوز أمره». این لا يجوز أمره اطلاق دارد و با آن توضیحی که دادند که ایشان فرمودند اگر ولی اذن داد باز این معامله معامله ای ولی نیست چون در این روایات دارد «لا يجوز أمره» اگر کسی بگوید معامله ای که ولی اذن می دهد این دیگر أمر الصبی برایش صدق نمی کند، این أمر الولی است. ایشان می فرمایند نه! معامله معامله ای است که عرفاً صبی انجام می دهد، ولی معامله ای صبی را اجازه می کند و این معنایش این نیست که این معامله بشود معامله الولی و این بشود أمر الولی، یا اگر ولی آمد اذن داد با اذن این صبی می رود معامله را انجام می دهد، اما دیگر معامله معامله ای خود صبی است، معامله ای ولی نیست! اذن و اجازه معامله را از اسنادش به صبی خارج نمی کند. پس دلیل اول ایشان اطلاق لا يجوز أمره است که عرض کردم صبی ولو با اذن ولی معامله ای را انجام داد اما این معامله باز امر الصبی است، این معامله دیگر امر الولی نیست.

اشتباهی که شده این است که بین اجازه ای در ولی و اجازه در فضولی مقایسه کردند و این مقایسه اینها را به اشتباه انداخته است. در اجازه ای در فضولی مالک می آید وقتی اجازه می کند این بیع می شود بیع المالك، آنجا می شود معامله ای مالک، چون در آنجا مالک خودش رکن برای معامله است، اینجا صبی خودش مالک مال است، منتهی باید يك اجازه ای بیايد بر اینکه این صحیح شود نه اینکه این اجازه بیايد این معامله را معامله ای برای ولی کند! به عبارت دیگر شما در باب اجازه ای در عقد نکاح چه می گوئید؟ اجازه ای ولی نسبت به معامله مثل اجازه ای ولی در عقد نکاح است. شما در عقد نکاح بعد از اینکه پدر آمد اجازه کرد، این عقد می شود عقد ولی؟ نه، این عقد باز هم عقد همین صبیّه است. پس اشتباهی که هست همین است که فکر می کنند بین این اجازه و اجازه ای در فضولی يك حکم است، ما قبول داریم در اجازه ای فضولی معامله بعد از اجازه ای مالک می شود معامله المالك، اما در باب نکاح یا در باب غیر رشید، اگر مولا آمد اجازه داد، این اجازه معنایش این است که این امر دیگر امر الصبی نشود! نه، این امر الصبی است ولو بعد الإجازة. لذا به نظر ما این فرمایش امام فرمایش تامی است.

نکته: در جایی که منشأ انصراف استعمال باشد مفید است لیکن اگر يك انصرافی بر اثر کثرت استعمال باشد فایده ندارد. ما می توانیم در مقابل این فرمایش امام بگوئیم کلمه «لا يجوز أمره» انصراف به امر استقلالی دارد، یعنی اطلاقی که امام فرمودند

سر جای خودش است، امر صبی هم امر ولی نیست، تا اینجا فرمایش امام متین است، اما اگر ما ادعای انصراف کنیم، بگوئیم لا يجوز أمره یعنی امر استقلالیش، در نتیجه اگر صبی آمد معامله‌ای کرد قبل از رشد ولی به او اجازه داد باید بگوئیم اشکالی ندارد و این روایت شاملش نمی‌شود.

دلیل دوم در کلام مرحوم امام خمینی

دلیل دومی که امام آوردند این است که می‌فرمایند در صحیحہ أبي الحسين الخادم که جزء همین روایاتی بود که خواندیم اینطور آمده که صبی وقتی که به سنّ بلوغ رسید «جاز الیه أمره» امر او جایز است، یعنی نافذ است، این جواز تکلیفی نیست همان نفوذ وضعی است، جاز علیه أمره یعنی نفذ أمره، بعد يك استثنایی زده «إلا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً» یعنی اگر صبی به سن بلوغ رسید «جاز أمره» مگر اینکه سفيه باشد یا ضعيف باشد، امام می‌فرمایند این تعبیر دلالت بر این دارد که اصلاً چرا قبل از رشد «لا يجوز أمره» و چرا بعد از بلوغ اگر سفيه یا ضعيف باشد لا يجوز، به خاطر اینکه اگر مال را به دستش بدهیم افساد المال می‌کند، علت عدم جواز امر صبی قبل البلوغ افساد الأمر است، فاسد می‌کند و تضییع می‌کند، پس اگر این علت است، این با يك «أذنت» که حل نمی‌شود، اگر ولی آمد گفت أذنت که بروی معامله انجام بدهی، اگر علت واقعی‌اش افساد المال و تضییع المال است این با يك «أذنت» یا «أجرت» حل نمی‌شود! بعد می‌فرمایند «هذا مما لا ينبغي الارتياح فيه» این دلیل دوم که ببینید حتی مسئله آمده روی بعد البلوغ، وقتی به بلوغ رسید «جاز أمره إلا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً» ایشان می‌فرمایند ظهور در این دارد که ملاک برای جواز و عدم جواز عدم افساد و افساد المال است، یعنی هر جا دیدیم اگر مال به دست این آدم بدهیم افساد می‌کند، چه بعد البلوغ و چه قبل البلوغ، نباید مال را به او داد. اگر يك کسی مال را در بازار از بین می‌برد و ضایع می‌کند، حالا ولی بگوید اذنت لك، با يك اذنت این کار درست می‌شود؟ درست نیست.

محل بحث ما این است که اولاً صبی يك معامله‌ای را قبل از بلوغ خودش انجام می‌دهد، و ثانیاً بگوئیم در اذن و اجازه ولی رعایت مصلحت لازم نیست. در باب اذن دختر باکره اگر گفتیم پدر باید اجازه بدهد، آنجا هم رعایت مصلحت لازم نیست، کسی نمی‌گوید آنجا اگر مصلحت دختر است پدر می‌تواند اجازه بدهد! اگر مصلحتش نبود و اجازه داد باطل است، هیچ کس این را نمی‌گوید. می‌گویند اگر بدون جهت مخالفت کند آن اعتباری ندارد اما رعایت مصلحت را در آنجا لازم نمی‌دانند، علی‌ای حال عرض ما این شد که اگر در اذن و اجازه مصلحت را معتبر بدانیم اینجا دیگر آن معامله‌ی صبی می‌شود معامله‌ی الولی و از محل کلام خارج می‌شود. محل کلام در جایی است که معامله معامله‌ی صبی باشد و فقط مولا يك اذنی داده و در این اذن و اجازه رعایت مصلحت را ما شرط ندانیم، آن وقت اینجا می‌گوئیم این تعلیلی که از روایت استفاده می‌شود دلالت بر بطلان دارد.

دلیل سوم

دلیل سوم نظیر همین دلیل دوم است؛ امام می‌فرماید ما از چند روایت استفاده می‌کنیم که علت عدم جواز دفع مال به صبی افساد آن است، مال را ضایع می‌کند و از بین می‌برد. می‌فرماید آن روایتی که دیروز هم گفتیم «إذا علمت أنها لا تفسد ولا تضییع» آن روایتی که «إن احتلم ولم يؤنس منه رشه»، روایتی که از امیرالمؤمنین بود که «يحجر علي الغلام المفسد حتی یعقل» می‌فرماید لزوم امساک مال، اینکه ولی باید مال را نگه ندارد این است که اگر مال را به دست این بدهد افساد می‌کند، اگر ملاک افساد است، امام روی این نکته تکیه دارند و می‌فرمایند يك صبی که مال را به بازار می‌برد غالباً ضایع می‌کند، حالا بگوئیم وقتی ولی گفت «اذنت» مسئله تمام می‌شود، یا اگر رفت يك معامله‌ای انجام داد و ولی گفت اجزت این تمام می‌شود! این درست نیست.

دلیل چهارم

دلیل چهارم اینکه می‌فرماید این آیه شریفه که قبلاً خواندیم «وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» این فادفعوا مراد دفع خارجی مال نیست، معنایش این نیست که مال را از خانه خودت بردار و برو در دامن این شخص بگذار! فادفعوا یعنی همانطوری که بالغین عاقلین عنان معاملات اموال خودشان به دست خودشان است، الان هم اینها چنین اختیاری را پیدا کنند، مراد از وجوب دفع این است که جعلهم مختارین و مدبرین فی الأمر، حالا در صورتی که هنوز بالغ نیستند، با يك اذنت یا اجزت که نمی‌تواند آن را مختار در امر قرار بدهد، اگر هم آمد گفت اذنت یا اجزت او دیگر مختار در امر قرار نمی‌گیرد. پس نتیجه این شد که ایشان چهار دلیل اقامه کردند بر اینکه صبی قبل البلوغ و الرشد، اگر معامله‌ای انجام داد ولو با اذن ولی، این معامله‌اش باطل است.

ارزیابی

نسبت به دلیل اول ما مسئله‌ای اطلاق را که امام فرمودند، با انصراف جواب دادیم، می‌توانیم ادعا کنیم يك انصرافی وجود دارد که لا يجوز أمره یعنی امر استقلالی صبی.

اما دلیل دوم و سوم محورش مسئله‌ای افساد المال است، ما می‌گوئیم اگر در يك جا ولي دید این باز مال را افساد می‌کند اینجا با اذن هم فایده ندارد، اما اگر ولي دید اگر برود مال را معامله کند افساد نمی‌کند، روی مبنای خودمان که ما گفتیم ملاك رشد است، جایی که صبی افساد نمی‌کند، یعنی رشید شده، خودش می‌تواند تشخیص بدهد، اصلاً دیگر نیازی به اذن و اجازه ندارد. روی مبنای امام و مشهور که بلوغ و رشد لازم است می‌گوئیم اینجا شما باید در مسئله تفصیل بدهید بگوئید آنجایی که ولي می‌بیند این بچه ولو بالغ هم نیست، اگر به او اجازه بدهد مال را افساد نمی‌کند برود معامله کند، اما در جایی که افساد می‌کند معامله نکند، یعنی مقتضای علیت، اگر ما افساد را علّت قرار دادیم و حکمت قرار ندادیم مقتضایش همین می‌شود، نه اینکه مطلقاً بگوئیم ولو اذن داد، ولو افساد هم نباشد، قبل البلوغ و الرشد معامله‌اش باطل است، به عبارت دیگر این دلیل دوم و سوم امام (رضوان الله علیه) اخصّ از مدعاست، مدعا این است که قبل از بلوغ و الرشد معامله‌ای صبی مطلقاً با اذن ولی هم باطل است، یعنی چه افساد بکند و چه افساد نکند؟! اگر دلیل را افساد قرار می‌دهید پس باید در صورت عدم افساد باطل نباشد. در دلیل چهارم درست است **فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** یعنی جعلهم مختارین، ولی باز برمی‌گردد به مسئله‌ای افساد در عمل، یعنی این دیگر فرقی نمی‌کند! یعنی چه زمانی ما صبی را مختار قرار می‌دهیم؟ زمانی که بالغ بشود و دیگر افساد در مال نکند. پس باز این هم يك مطلب جدیدی غیر از مطلب دوم و سوم نیست.

علي ايّ حال از این ادله‌ای اربعه‌ای که امام (رضوان الله علیه) اقامه فرمودند استفاده نشد که معامله صبی قبل البلوغ و الرشد، اگر ولي به او اجازه داد باطل است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين